

سخنان آقای حسین کنعانی مقدم درباره خانم مرضیه حدیدچی (خواهر دباغ)

در بازجویی ها از او می پرسیدند

اولین آشنایی با نام خانم دباغ ، به پیش از پیروزی انقلاب اسلامی باز میگردد؛ زمانی که درگیر مبارزه و مقابله با رژیم شاه بودیم وقتی توسط ساواک دستگیر شدم در همان بازجویی های اولیه اسم چند نفر را آوردند که با اینها چه آشنایی و نسبتی دارید؟ یکی از آنها خانم حدیدچی دباغ بود. آن موقع ایشان را با نام خواهر دباغ نمی شناختیم ؛ بر اساس آنچه از دیگر هم رزمان و بازداشت شدگان آن موقع از جمله خانواده و بستگانم شنیدم عمدتا ساواک در بازجویی ها درباره ایشان بازجویی و پرس جو می کرد.

اگر خواهر نبریده ما هم می توانیم تحمل کنیم

استقامت مرحوم دباغ برای مبارزان انقلابی مثل شده بود به گونه ای که می گفتند: «اگر خواهر نبریده ما هم می توانیم تحمل کنیم».

برادر خانم بنده که در زندان تحت شکنجه بود، تعریف میکرد در زندان وقتی ما را شکنجه می دادند به خودمان می گفتیم اگر خواهر نبریده اند، چگونه ما تحمل نکنیم تحمل شکنجه برای بچه ها را آسان می کردند. چون می دانستند چقدر ایشان را شکنجه کرده اند و زیر شکنجه نبریده اند. بچه هایی که دستگیر و شکنجه می شدند به یاد اسطوره مقاومت خواهر دباغ سختی ها را تحمل می کردند.

کلاش بر دوش با چهره ای مصمم

اولین دیدار من با ایشان در سپاه همدان بود آن زمان بنده در تهران عضو شورای عالی سپاه بودم و خواهر دباغ فرمانده سپاه همدان بود وقتی نیروها را به کردستان می بردم، در گردنه ای دیدم جاده را بستند . پرسیدم چه کسی راه را بسته؟ گفتند خانمی ایستاده و راه را بسته است. من حرکت کردم جلوتر رفتم دیدم خواهر دباغ با چهره ای مصمم در حالی که کلاش روی دوششان بود به نیروهایشان دستور میدادند که یک جا نایستند و موضع بگیرند. جلو رفتم خودم را معرفی کردم و گفتم می خواهید برویم. گفتند از کجا می آید؟ گفتم از تهران می خواهید برویم سنندج .گفتند پس تا الان کجا بودید؟ اولین دیدارمان در صحنه عملیاتی بود. نیروهایی که از همدان به کردستان می آوردند عمدتاً بچه های خواهر دباغ بودند؛ می آمدند و حمایت می کردند پشتیبانی های خواهر خیلی مهم و تاثیر گذار بود و توانستیم بحران کردستان را پشت سر بگذاریم.

تا منبع اطلاعات و آموزش های نظامی از منظر شهید محمد منتظری

قبل از انقلاب قصد داشتیم اطلاعات نظامی جمع آوری کنیم و خدمت محمد منتظری رسیدیم وقتی موضوع را با آقای منتظری مطرح کردم پرسیدند: «مگر همدانی نیستی؟ خواهر دباغ که وارد تر از همه هستند؛ پیش ایشان بروید. خواهر دباغ قبل از انقلاب مدتی در قرارگاه فتح در فلسطین و لبنان آموزش هایی دیده بودند و سابقه فعالیتشان کاملاً نهضتی بود و ما از ایشان مشورت می گرفتیم.

بسیج خواهران، ثمره ی او در سپاه

بسیج خواهران متاثر از اقداماتی است که خانم دباغ در این زمینه انجام دادند. اثر بخشی ایشان در حضور خواهران در سپاه هنوز هم که هنوز است ادامه دارد. به زبان ساده تر شجره طیبه ای که ایشان در سپاه کاشتند هنوز هم اثر خود را دارد. در مجلس هم فعالیتهایی داشتند که بسیار موثر بود؛ البته شاید سپاه نیاز چندانی به حضور فیزیکی ایشان نداشت؛ چون تفکر ایشان نهادینه شده بود.

مصدق رجل سیاسی بود

برخی نظامی های ما در سایر نیروهای مسلح ایراد می گرفتند که چرا یک زن را برای فرماندهی سپاه منطقه غرب انتخاب کردید؛ چون خیلی ها از خانم دباغ شناخت کافی نداشتند. اما خانم دباغ در عمل ثابت کردند شایستگی این مسئولیت را دارند؛ ایشان توانستند نیروهایشان را اداره کنند؛ بخصوص با توجه به تعریف هایی که از ایشان شده بود، جوان ها خیلی علاقه داشتند ایشان را در صحنه عملیاتی ببینند. خواهر دباغ در خط مقدم زیر رگبار سنگین ، در صحنه نبرد حضور داشتند؛ یگان را فرماندهی می کردند؛ عملیات ها را اداره کردند. برای من جای سوال است جوانان ما اسطوره هایی مانند چگوارا را در ذهن دارند اما از اسطوره خواهر دباغ که اسوه مقاومت و ایستادگی بودند غافل هستند. یادم هست یک بار به ایشان گفتم اگر بنا بود در انتخابات خبرگان رهبری یا رئیس جمهوری باشید و شورای نگهبان بخوهد مصدق «رجل سیاسی» را مشخص کند شما رجل سیاسی هستید.